

مانیفست

ویکتور خارا

برای خواندن نیست، که می‌خوانم
و نه برای صدایی قوی،
می‌خوانم چون گیتار پر امساسم
قلبی زمینی دارد
و بال‌هایی چون کبوتری کوچک.

و چون آب مقدس است،
که دردها و شادی‌ها را تصمید می‌دهد.

ترانه‌ی من راه خود را یافته است،
همان گونه که ویولتا می‌گفت،
گیتار کارگر
با عطر بهار.

چون گیتار من از آن ثروت‌مندان نیست،
و به کار آن‌ها نمی‌آید .

ترانه‌ی من برای اوچ گرفتن است
و رسیدن به ستارگان.

چون این ترانه امساس دارد،
آن گاه که در رگ‌های آن‌هایی می‌تپد
که هنگام مرگ،
سرود حقیقت را می‌خوانند.

نه نوازشی کوتاه
و نه شهرتی بیگانه،
سرنوشت ترانه‌ام،
چکاوکی است
تا قلب زمین.

آن جا که همه چیز پایان می‌یابد
و آن جا که همه چیز آغاز می‌یابد.

ترانه‌ام شجاعت نشان داده است
و همواره ترانه‌ای تازه خواهد بود.